

## نقش خورشید و مهر در اساطیر هند و ایران

ملکه گلمغانی زاده اصل

کارشناس ارشد پژوهش هنر

اسطوره‌ها آینه‌هایی هستند که فرهنگ ملت‌ها را از زمان‌های گذشته تا به حال در دسترس ما قرار می‌دهند. در این میان، اسطوره‌های هند جایگاه ویژه‌ای دارند، اگرچه این اسطوره‌ها برگرفته از هنر و فرهنگ آریایی و ایرانی هستند. هندیان و ایرانیان میراث‌های مشترکی دارند که تأثیر این میراث را بر اسطوره‌ها و آیین‌ها، می‌توان مشاهده کرد و در این قلمرو، شباهت نقش‌مایه‌های مختلف تزئینی و نمادی و جنبه‌های متعدد اساطیر به‌خصوص اهمیت ستایش خورشید را نباید فراموش کرد و این نقوش را به‌صورت نقش برجسته‌هایی بر روی نمای زیارتگاه‌ها و معابد هند می‌توان مشاهده کرد.

مضامینی همچون گردونه خورشید یا سوریا از ایران به هند منتقل شده و با وجود اینکه این نقش‌مایه‌ها اغلب متحول شده‌اند منتهی عناصر هنر هخامنشی و ساسانی در هنر هند باستان چهره نموده است. در این مقاله، ابتدا به تقدس خورشید در ادیان مختلف اشاره شده، سپس به نقش خورشید و مهر در سرزمین شبه‌قاره پرداخته شده است. در انتها نیز به نمونه‌هایی چند از این اسطوره در هند و ایران اشاره خواهد شد.



## مقدمه

اسطوره‌ها آئینه‌هایی هستند که تصویرهایی را از ورای هزاره‌ها منعکس می‌کنند و آنجا که تاریخ و باستان‌شناسی خاموش می‌ماند اسطوره‌ها به سخن درمی‌آیند و فرهنگ آدمیان را از دوردست‌ها به زمان حال می‌آورند و افکار بلند و منطق گستردهٔ مردمانی ناشناخته ولی اندیشمند را در دسترس ما می‌گذارند.

اسطوره‌های خاورمیانه و خاور دور ثمرهٔ فرهنگ‌های گوناگون هستند که در فاصلهٔ زمانی دراز به نگارش درآمده‌اند. قدیمی‌ترین اسطوره‌های خاورمیانه، که از آن مردم هند است، بیشتر تصویرگر فرهنگ اقوام آریایی است که در حدود هزارهٔ دوم پیش از میلاد به هند مهاجرت کردند و بعدها برخی از این اسطوره‌ها را هندوها اقتباس کرده و به رنگی دیگر درآوردند که نمونهٔ آن اسطورهٔ خورشید و مهر است.

از آنجایی که مسائلی چون اتفاقات تاریخی، تجارت و اعتقادات مذهبی باعث ورود هنر ایران به‌ویژه هنر دورهٔ هخامنشی، پارتی و ساسانی به هند شده است از این‌رو، عناصر هخامنشی در هنر باستان چهره نموده است. اسطوره‌های هندی همچون دین هندو مجموعه‌ای گوناگون از اعتقادات دینی است و ترکیبی از چند اسطوره را به نمایش می‌گذارد. دین و اصولاً تفکر دینی در هند با تلقی دین در فرهنگ ادیان سامی کاملاً متفاوت است و طبعاً اعتقاد به خدا نیز در این ادیان با باورهای رایج از خالق سازگار نیست، بهترین منابع برای آشنایی هرچه بیشتر با این ادیان و باورها، متن وداها خصوصاً کتاب ریگ ودا است.

رابطهٔ فرهنگی و مذهبی تمدن‌های باستانی ایران و هند سبب شده است که شباهت‌هایی در نقش‌مایه‌های مختلف تزئینی و نمادین و جنبه‌های متعدد اساطیر و به‌خصوص اهمیت ستایش خورشید و آتش به‌وجود آید و این نقوش به‌صورت نقش برجسته‌هایی بر روی نمای زیارتگاه‌های هند دیده می‌شود، نقش‌های ترکیبی نظیر گردونهٔ چهار اسبی خورشید یا گردونهٔ سوریا از انواع ایرانی به هند منتقل شده است، اگرچه این نقش‌مایه‌ها اغلب متحول شده‌اند. کهن‌ترین خدایان وداها نیروها و عناصر خود طبیعت بودند، چون آسمان، زمین، آتش، نور، باد، آب و بالاخره خورشید.



### تقدیس خورشید در میان اقوام مختلف

تقدیس خورشید در اقوام متعددی بوده و در برخی از فرهنگ‌ها نشانه‌های این اعتقاد باقی مانده است. در بین‌النهرین شمس یا شاماش، ایزد خورشید، را می‌پرستیدند این ایزد در دستش شیئی را نگاه می‌داشت که به تیغه اره همانند بود و سوار بر گردونه‌اش به سوی باختر می‌راند. در مصر خورشید، عنوان بزرگ‌ترین خدا را داشت و به نام رع (Re) مشهور بود. «قوم سلت EOL یعنی ستاره خورشید را پرستش می‌کردند و خدای خورشید فنیقیان همانند نام ستاره خورشید در لغت قوم سلت EL است. قوم اینکا دارای معبد خورشید بوده که دیوارهایش پوشیده از ورقه‌های طلا بوده و الان در سرزمین پرو واقع است. همچنین هرم خورشیدی بسیار باشکوهی از تمدن قوم ازتک در مکزیک باقی مانده است»<sup>۱</sup>.

توجه به خورشید در نزد ایرانیان باستان امری معمول بود و تقدیس خورشید به صورت آشکارا ظاهراً تا زمان روی کار آمدن ساسانیان ادامه داشت. این تقدیس به صورت وسیعی در ادبیات فارسی هم منعکس شده است. احترام به خورشید در قرآن مجید هم دیده می‌شود و حتی اسم یکی از سوره‌های مبارکه قرآن به این نام است.

### خورشید و مهر

«از زمانی که بشر به زندگی کشاورزی روی آورد و دریافت که نور و حرارت خورشید سبب باروری زمین و پرورش گیاهان و موجب گرم کردن و نیرو بخشیدن به انسان می‌شود، خورشید به جای ماه ستایش شد. خورشید با گرما و نور خود در روز باعث نابودی دیوها و پلیدی‌ها می‌شد خورشید مظهر گرما، نور، خشکی و تابستان بود. از گل‌ها و گیاهان، نیلوفر آبی (لوتوس) و گل آفتابگردان، از درختان نخل و سرو و کاج نمادهای خورشید هستند. از عناصر، آتش و از رنگ‌ها سرخ و زرد و از فلزات طلا منصوب به خورشید هستند. شکل هندسی مربوط به خورشید دایره است»<sup>۲</sup>.

«سنت پرستش مهر به دوران‌های بسیار کهن برمی‌گردد. در هند دوران ودایی نام او به صورت «میتره» با مفهوم پیمان و دوستی ظاهر می‌شود و یکی از خدایان گروه فرمانروا است و

با «ورونه» جفت جاویدانی را تشکیل می‌دهند که از سوی مردم به یاری خوانده می‌شوند. در سنت هندی نیز میترا گردونه‌ای درخشان و اقامتگاهی زرین دارد. میترا در سنت دینی زردتشتی در مقامی پایین‌تر از اهورامزدا قرار می‌گیرد و آفریده او محسوب می‌شود تا از آفرینش او پاسداری کند. او خدای پیمان است و وظیفه مهم او نظارت بر همه پیمان‌هاست. او ایزد فروغ و روشنایی و از بزرگ‌ترین ایزدان آیین زردتشتی محسوب می‌شود.<sup>۳</sup>

«میتره - ورونه زوج خدایی جوان هستند که چشمان آنها خورشید است. منزلگاهشان زرین و در آسمان است. آنان شهریاران و فرمانروایان مطلق کیهان‌اند. این زوج خدا پدیدآورنده آذرخش و باران‌اند؛ البته باید گفت که مهر و خورشید متفاوت است، مهر یا میترا پیش از خورشید ظاهر می‌شود و همراهی او با خورشید باعث شده است که بعدها مهر معنی خورشید پیدا کند».<sup>۴</sup>

### خدای خورشید (سوریا)

در هند خدای خورشید با نام سوریا شناخته می‌شود و یکی از خدایان مهم ودایی محسوب می‌شود. این خدا از یک سو تجلی عظمت آتش الهی است و از دیگر سو، منبع و منشاء نور، گرما، حیات و معرفت است. اشراف سوریا به جهان با برج‌های دوازده‌گانه خورشید در طول سال نسبت دارد. سوریا مرکز عالم خلقت است که در مرز سپهرهای متفاوت قرار گرفته است. بر فراز خورشید، افلاک غیرمتجلی و غیرظاهر قرار دارند که حوزه حکمرانی حاکم اعظم کائنات است و تحت آن کرات و سپهرهای ظاهر (چون ماه و زمین و دیگر سیارات) واقع شده‌اند. پس جایگاه خورشید حد اتصال دو مرتبه وجود (متجلی و نامتجلی) است و او نماینده هر دو وادی به‌شمار می‌رود. خورشید برای انسان بدوی قوی‌ترین عنصر وجود و مهربان‌ترین قوای طبیعت بوده و قاعدتاً می‌بایست جزو اولین خدایان و معبودان برای او بوده باشد. حیات و بقای انسان بدوی به حضور خورشید متکی بوده و لذا خورشید که منشاء نور، قدرت روحانی و قوای فکری و نیروهای طبیعی بوده نزدیک‌ترین پدیده به ذات جاویدانی الهی شمرده می‌شد.<sup>۵</sup>

هر آنچه از آغاز تا انجام بوده و خواهد بود از خورشید نشأت گرفته. درجه تقدس خورشید گاه به مرتبه فرد اولیه می‌رسد و با قربانی کیهانی یکی می‌شود. پروردگار تولید نسل‌ها به خورشید



تبدیل می‌شود و همه موجودات زنده از او متولد می‌گردند، او توسط انوار تابناک خود به غذا و غلات جان می‌بخشد، وقتی که خورشید طلوع می‌کند به ربع شرقی وارد می‌شود و بقای موجودات را به شعاع‌های خود تضمین می‌کند، آنگاه جهات غرب و جنوب و شمال و بالا و پایین را و هر آنچه که در میان آنهاست منور می‌سازد.<sup>۶</sup>

«خورشید روح جهان است، منور بودن خورشید به نیروهای بینایی تشبیه شده و او را چشم میترا، وارونا، آگنی و دیگر خدایان دانسته‌اند. سوریای هندی (خدای خورشید) گاه با اهورای ایرانی، که چشمان اهورامزدا است، مطابقت دارد؛ البته خورشید حیات‌بخش گاه نیز با صفت نابودکننده بیان شده، در آخرالزمان خورشید همه جهان را خشک و از هستی ساقط می‌کند».<sup>۷</sup>

### صفات ظاهری سوریا

«در آیین هندو سه خورشید خدایی ودایی یعنی سوریا، سوینزی و یرسوت تبدیل به یک خدا و جذب سوریا می‌شوند».<sup>۸</sup> سوریا در آیین هندو خیرخواه انسان و نماد او صلیب شکسته‌ای است که نشانه بخشندگی است. او را کشنده اهریمنان می‌دانند. درخصوص صفات ظاهری خدای خورشید اشارات زیادی است و اکثر شمایل‌ها و تصاویر آنان براساس تجویز همین متون شکل می‌یابند.

«خدای خورشید گیسوان و ریشی طلایی دارد. تمام وجود او حتی نوک ناخن‌هایش مشعشع و تابان است. چشمانش قهوه‌ای رنگ است. او مرتبه‌ای ورای تمام شیاطین دارد. پس هر که وی را بشناسد و صفات او را دریابد خود به مرتبه‌ای رفیع‌تر از جایگاه کل شیاطین ارتقاء می‌یابد. گردن او به شکل صدف لاک‌پشت است. او با دستبند و تاجی زرین خود را آراسته و از تالآوری آن زوایای آسمان منور می‌گردد».<sup>۹</sup>

خورشید دو بازوی بلند و یک بازوی کوتاه دارد (منظور شعاع‌های خورشید است). او چکمه‌های بلند به پا دارد و کمر بند مرصع به کمر بسته، سوار بر ارابه‌ای از طلا در دل تاریکی سیر می‌کند و فانی و جاوید را در مکان‌های مناسب خویش قرار می‌دهد. ارابه سوریا یک چرخ دارد و چهار یا هفت اسب مادیان آن را می‌کشند و گاهی نیز یک اسب هفت سر، که در شعاع‌های نور

محصور گشته‌اند، ارابه سوریا را پیش می‌برند و سوریا بر گل نیلوفری بر فراز این ارابه زرین می‌نشیند.

«ارابه‌ران خورشید آرونا به معنی سرخ‌فام نام دارد ... او در جلوی سوریا بر روی ارابه می‌ایستد و جهان را از شدت خشم سوزنده خورشید در امان نگه می‌دارد. سوریا در معابدی، که به معابد خورشید شهرت دارند، عبادت می‌شود و فور سنگ در هند و رواج هنر حجاری موجب گشته که اکثر تندیس‌ها در سنگ‌های موجود در مناطق مختلف ساخته شوند و به همین خاطر اکثر تندیس‌های به جای مانده از سوریا از سنگ هستند».<sup>۱۰</sup>

### نام‌های خورشید

«مشهورترین نام‌های خورشید عبارت‌اند از: سوریا یعنی درخشنده و از ریشه Surya که آن‌هم از ریشه Sur یا Swar به معنی درخشش و تابش اخذ شده است و نام دیگر خورشید آدی تیا یعنی گستره ازل و نیز به مفهوم منبع و منشاء نیز آمده است».<sup>۱۱</sup>

### نمادهای سوریا

گردش نظام کائنات از دیرباز در نمادهای باستانی خاورمیانه رواج داشته است. یکی از نمادهای غیرشمایلی در هند چرخ دارما است که به‌طور انتزاعی به معبود اشاره دارد. چرخ یا دیسک خورشیدی مظهري از خداوند است. «مادامی که چرخ کائنات بر محور اصلی‌اش که همان قانونمندی ازل هستی است استوار باشد خللی در نظام هستی رخ نمی‌دهد».<sup>۱۲</sup> این صفحه مشعشع در هنگام مقابله با نیروهای تاریکی و ضد یزدانی به سلاحی مهلک تبدیل می‌شود و در این حالت چون تیغه برنده شمشیری جاودانی، که همان لبه تیز عقل مطلق است، می‌درخشد و سر از تن نیروهای جهل جدا می‌کند.

«در برخی موارد این آلت به چرخ با شش شعاع تبدیل می‌شود. این چرخ از گردش گردونه حیات، سپری شدن زمان، طی شدن روز، ماه و سال و ظهور و افول ادوار هستی حکایت می‌کند». شش شعاع این چرخ اشاره به شش جهت (چپ، راست، پیش، پس، بالا و پایین) دارد



که همگی حول یک نقطه و محور، که همان نقطه اتکاء هستی است، در گردش هستند. اگر مرکز چرخ جابه‌جا شود و محور آن از جای خود حرکت کند نظام کائنات فرو می‌ریزد. به اعتقاد بوداییان چرخ از پنج اصل ترکیب شده است که همان پنج عنصر (خاک، زمین، آب، آتش و باد) تلقی می‌شوند.<sup>۱۳</sup>

### چلیپا یا گردونه مهر

نماد دیگر خورشیدپرستی و میترائیسم در اعتقاد آریائیان همان چلیپا یا گردونه مهر است، که به اعتقاد پیشینیان در بردارنده نیروهای آسمانی بوده و کاربردی وسیع دارد. این نشانه در هر منطقه‌ای مفهوم خاصی داشته است، در ایران و هند و نزد قوم آریایی مظهر و نشانه خورشید بوده است. آنان معتقد هستند که هر شاخه از این علامت جایگاه یکی از عناصر چهارگانه است. بدین ترتیب، چهار عنصر با هم و با چرخش خود نظام طبیعت و ذات آفرینش را حفظ می‌کنند. این نشانه در ایران به شاهین و فروهر نیز بسیار نزدیک است. مرکز این نشان، نماد مرکزیت و وحدت الهی است و این همان گردونه‌ای است که مهر بر آن می‌نشیند و چهار اسب سفید نامیرای مینوی آن را می‌کشند.

دیگر نمادهایی که نشان خورشید بوده‌اند:

- «حلقه»، در آیین میترائیسم حلقه خود نمادی از چرخ است. مقدس و نشانه پیمان ناگسستگی و اتحاد و وابستگی است. از سوی دیگر، حلقه که نشان ویژه میترا بوده بی‌گمان از هاله نور خورشید گرفته شده است. دایره‌ای از نور که ایزد مهر را محاط می‌ساخت. زیرا وی ایزد نور و روشنایی بود.

- زیگزاک، زیگزاک‌های پیاپی نمادی برای اشعه‌های خورشید هستند.

- گل لوتوس، این گل را اصطلاحاً گل خورشید نیز می‌گویند. این گل متعلق به مهر و سمبل آفتاب و نیروی آنکه نگهدارنده زمین است.

- سرو، درخت سرو یا کاج ویژه خورشید است. درختی همیشه سبز و با طراوت. نشانه بهار و در عین حال مظهر و جنبه مطرح و مثبت زندگی است.<sup>۱۴</sup>



چند نمونه از آثار به‌جای مانده از نقش خدای خورشید

«یک نمونه از این نقش‌ها، پیکر گولدیس بودا است در بامیان. در زیر یکی از طاق‌های این دیوار تزئینات وسیعی به‌کار رفته که موضوع آن مستقیماً ارتباط دارد با خدای خورشید. در این نقش، خدای خورشید بر گردونه‌ای است که چهار اسب بالدار آن را می‌کشند و اسبان دو به دو در طرفین به حالت نیم‌رخ قرار گرفته‌اند. هاله بزرگی دور خدا را فرا گرفته و شعاع‌های کوتاهی دارد که این یادآور هاله‌های شعاعدار ایرانی است. همچنین شمشیر دراز و نیزه‌ای که خدا در دست دارد و شنل بزرگ او که در قسمت سینه بسته می‌شود و نیز چهره اطرافیان او که همگی ریشدار و حالت جدی دارند همه جزئیاتی از هنر ساسانی را نشان می‌دهند».<sup>۱۵</sup>

«نمونه دیگر، نقش برجسته‌ای از ماتورا است که خدای سوری را سوار بر گردونه خود نشان می‌دهد. همچنین تندیس مرمر سفید سوری در عبادتگاه برهمنی خیرخانه در منطقه کابل که مربوط است به قرون پنجم و ششم میلادی نمونه دیگری از این نقش‌هاست. در این نمونه اخیر نیز باز تأثیر هنر ایرانی را به وضوح می‌توان مشاهده نمود، از آن جمله لباس و جامه خدا و دستیاران او، و حتی حالت کسی که به خدای خورشید تاجی را اهداء می‌کند از سنت ایرانی مایه گرفته است».<sup>۱۶</sup>

در ایران نیز نماد خورشید در نقش برجسته‌ها به‌صورت گردونه مهر یا خورشید (چلیپا) دایره، چرخ یا گل لوتوس است، همچنین نقوش حیوانی و گیاهی چندی نیز هستند که به‌عنوان نماد خورشید شناخته می‌شوند از آن جمله شیر، بزکوهی، عقاب یا شاهین، گاو ... و نیز سرو و کاج هستند. «اگرچه در ایران یک نمونه نقش برجسته نیز وجود دارد که نشانگر موجود مافوق طبیعی با گریزی در دست و هاله‌ای دور سرش، روی گل نیلوفر ستاره‌مانندی که نماد کهن آفتاب‌پرستی است ایستاده و این همانا مهر خدای خورشید است که در نقش برجسته‌های طاق بستان به چشم می‌خورد. این نقش برجسته مربوط است به سلطنت اردشیر دوم و از آنجایی که اردشیر دوم جانشین عادی و طبیعی شاپور دوم نبود، به همین دلیل مهر که به معنی عهد و پیمان بود، در پیکر نگاره او حضور دارد تا بدین‌گونه بازگوکننده پیمان اردشیر دوم و شاپور دوم باشد تا در زمان مناسب تاج و تخت به شاپور سوم منتقل شود».<sup>۱۷</sup>





### نتیجه‌گیری

اسطوره‌های هیچ ملتی را نمی‌توان از بافت تاریخی آن جدا کرد و برای شناخت این مهم داشتن اطلاعاتی دربارهٔ تحولات فرهنگی و نفوذهای گوناگونی که دست اندرکار بوده‌اند لازم است. می‌دانید که آریاییان در هزارهٔ دوم و اول پیش از میلاد بر هند و ایران استیلا یافتند و این قوم جدید به هند و ایرانی معروف شد.

اسطوره‌های هندی بازتابی هستند از روش زندگی آنان که چادرنشین و جنگجو بودند، از طبیعت لذت می‌بردند و در عین حال از دشمنی و بدخواهی آشکار آن در هراس بودند و بدین‌گونه کهن‌ترین خدایان آن، نیروها و عناصر خود طبیعت بودند. این خدایان از لحاظ شکل و انگیزه به انسان‌ها شباهت دارند. اگرچه در قالب عناصر طبیعی چون خورشید و ماه و باد و باران و ... تجلی پیدا می‌کند.

از طرف دیگر، حوادث تاریخی، تجارت و مهاجرت نیز از مواردی هستند که هنر ایرانی را به هند انتقال داده است و از آنجایی که از گذشته‌های بسیار دور روابط فرهنگی و مذهبی عمیقی بین ایران و هند برقرار بوده در نتیجه، انتقال نقش‌مایه‌های تزئینی و نمادی از ایران به هند باعث غنی‌تر شدن هنر هندی گشته و سبب شده هنر هندی از یک‌سو نشانگر مجد عظمت پیکر تراشی ایران باشد و از دیگر سوی، نشان‌دهندهٔ احساس ذاتی و عمیق هنرمند هندی به زندگی و اشیاء زنده و با روح پیرامونش باشد که ترجیح می‌داده است طبیعت را از نزدیک تجربه کند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. پیر بابار، ژان، رمزپردازی آتش، ترجمهٔ جلال ستاری، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۶، ص ۱۰۴-۱۰۳.
۲. افشار مهاجر، کامران، حضور نمادها در هنر سنتی ایران، هنرنامه (فصلنامهٔ عملی، پژوهشی دانشگاه هنر)، بهار ۱۳۷۹، سال سوم، شمارهٔ ۶، ص ۶۳-۵۱.
۳. همان.
۴. اسماعیل پور، ابوالقاسم، اسطورهٔ بیان نمادین، تهران، سروش، ۱۳۷۷، ص ۸۰.
۵. ذکرگو، امیرحسین، اسرار اساطیر هند (خدایان ودایی)، تهران، فکر روز، ۱۳۷۷، ص ۶۱-۶۰.
۶. همان، ص ۶۳.
۷. همان، ص ۶۴.
۸. ایونس، ورونیکا، شناخت اساطیر هند، ترجمهٔ باجلان فرخی، تهران، اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۱۴۱.



۹. ذکرگو، امیرحسین، همان، ص ۶۴.
۱۰. همان، ص ۶۵.
۱۱. همان، ص ۶۶.
۱۲. ذکرگو، امیرحسین، تحول شمایل‌نگاری بودایی در امتداد جاده ابریشم، هنرنامه، پاییز ۷۸، سال اول، شماره ۲، ص ۶۳-۶۴.
۱۳. ذکرگو، امیرحسین، اسرار اساطیر هند، ص ۸۸-۸۷.
۱۴. عبداللهیان، بهناز، نمادهای مهر و ماه در سفالینه‌های پیش از تاریخ ایران، هنرنامه، بهار ۷۸، سال اول، شماره ۲، ص ۴۶-۶۳.
۱۵. مالاید، مادلین و هرمان گوتس، هنرمند و ایرانی، هند و اسلامی، ترجمه دکتر آژند، تهران، مولی، ۱۳۷۶، ص ۳۰-۲۷.
۱۶. همان، ص ۲۱.
۱۷. نلسون فرای، ریچارد، میتره (مهر) در باستان‌شناسی ایران، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال دوم، شماره ۲، ۱۳۶۷، ص ۱۶-۱۳.